

## قیام سال ۱۳۲۴ صافی های گنر علیه رژیم خاندانی نادرشاه (۴) (از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

### آمادگی برای سرکوب مسلحانه، جواب حکومت خاندانی به خواسته های اقوام گنر

حکومت پلان آمادگی سرکوب مسلحانه مردم گنر را بعد از آن گرفت که نتوانست سران قوم صافی را مثل ملک قیس و سران دیگر قومی سمت مشرقی اول برای مذاکره دعوت و بعد از آن دستگیر کند. به اساس اسناد آرشیف انگلستان، عبدالله خان وردک نائب الحکومه مشرقی از سران معروف قومی صافی به شمول سلطان محمد خان صافی از دره پیچ دعوت نمود تا در جلال آباد با او ملاقات نمایند. اما آنها ازینکه مثل ملک قیس به دام نه افتند، دعوت آمدن به جلال آباد را رد نمودند. (آرشیف انگلستان، راپور شماره ۲۴، مؤرخ ۱۶ جون استخبارات انگلیس)

نائب الحکومه بعد از آن با حاکم کلان گنر و اسما در ماماخیل [مرکز تابستانی ولایت ننگرهار] ملاقات نموده از او خواست با استفاده از تمام امکانات ملک های صافی مخصوصاً میرسلام خان و ماموند خان دره دیوه گل را وادار کند، به جلال آباد بیایند. به اساس همین گزارش، سید عباس پاچای اسلامپور هم دعوتنامه را از صدراعظم دریافت نموده بود تا از کابل بازدید کند. اما او تا آنوقت در رابطه با قبولی این دعوت تصمیمی نگرفته بود، چون مشکوک بود مثل برادرش، بابا جان [پاچا]، در کابل تحت نظارت باقی نماند.

### آماده گی حکومت خاندانی برای سرکوب مسلحانه اقوام گنر

بعد از آنکه جرگه سردار هاشم خان با سران قومی گنر به نتیجه نرسید، و سران قوم صافی از سرنوشت ملک قیس نجات یافتند، حکومت آمادگی سرکوب مسلحانه مردم گنر را بیشتر و سریعتر ساخت. برخی ازین آمادگی ها عبارت بودند از:

1. **آمادگی مامورین صحنی برای حالت اضطراری:** اولین اقدام صدراعظم درین رابطه ملاقات با غلام یحیی خان وزیر صحنی بود. از او خواسته شد تا برای حالت اضطراری تدابیر آمادگی مامورین صحنی را بگیرد.
2. **تشکیل دو لوای جدید احتیاطی:** حکومت خاندانی تصمیم گرفت برای تقویت قوای مرکز، آنده از عساکری را که قبلاً دوره خدمت عسکری شان ختم و مرخص شده بودند، دوباره به خدمت عسکری فراخوانده و آنها را در دو لوی احتیاطی پیاده تنظیم کند. البته توسعه این دو لوی احتیاطی مربوط به چگونگی انکشاف اوضاع دره گنر بوده و در صورتی که اوضاع به وخامت نگراید، تعدادی از آنها دوباره مرخص خواهند شد. «تشکیل دو لوی احتیاطی گرچه میتوانست به واحد های نظامی سمت مشرقی کمک کند، اما بدون شک حکومت برای تجهیز ساختن این دو لوی با کمبود اسلحه، سامات آلات و لباس روبرو بود». (اسناد استخبارات ستراتیژیک افغانستان، آرشیف سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۷)
3. **انتقال قوا از واحد های نظامی دیگر:** ارسال قوا از جاهای دیگر مثل قندهار، بغلان و مزار شریف هم در نظر گرفته شد، اما از آنجائیکه اکثریت لاری های عسکری در جنوبی و مشرقی مصروف بودند، کمبود وسایل ترانسپورتی این نقل و انتقال قوا از مراکز نظامی دیگر را به تعویق انداخته میتوانست.
4. **تهیه وسایل ترانسپورتی بیشتر:** درین زمینه اقدامات آتی صورت گرفت:
  - دریافت لاری های امریکائی: حکومت افغانستان که از سفارت ایالات متحده امریکا یکهزار عراده موتر باربری (لاری) را تقاضا نموده بود، خواست تا ۴۰۸ عراده آنرا در همین سال ۱۹۴۵ ارسال کند.
  - آموزش میخانیک های افغان توسط انگلیس ها: تصمیم گرفته شد تا ۱۴ نفر میخانیک برای آموزش توسط جنرال موتر بمبئی به هند بریتانوی فرستاده شوند. به تعداد ده نفر در رشته ترمیم عراده جات نیز رفتار و لاری، دو نفر در رشته تحویلدار و حواله پرزه جات، و دو نفر هم در رشته نگهداری و ترمیم تایر ها آموزش خواهند دید.
  - ساختن بادی های موتر های لاری: حکومت از انگلیس ها خواست تا قبل از ورود موتر های باربری امریکائی به افغانستان هرچه زودتر یکهزار بادی این عراده جات را در هند بریتانوی آماده کند. قبل از آن در نظر بود کمپنی جنرال موتر انگلیسی این بادی ها را به قیمت فی عراده دوهزار روپیه هندی در کابل با استفاده از مواد داخلی تهیه کند.
5. **انتقال طیارات عسکری به جلال آباد:** یکی از مشکلات بزرگ اکمالات عسکری از راه زمین به گنر نبودن یک پل مطمئن بر دریای کابل بود. در آن وقت تنها پلی که مورد استفاده ترافیک بین کابل یا جلال آباد و گنر قرار میگرفت یک پل ضعیف در «درونته» بود. حکومت برای جلوگیری از خرابی این پل نه تنها از عبور عراده جات باردار جلوگیری میکرد، بلکه استفاده موتر های غیر دولتی ازین پل را نیز ممنوع قرار داد.

حکومت همچنان برای جبران این مشکل و تقویۀ واحد های نظامی از طریق هوا تصمیم گرفت تا چهار طیاره نظامی نوع «هند- Hind» را از کابل به جلال آباد انتقال دهد. راپور انگلیس ها حاکیست که حکومت افغانستان به نقش استفاده از قوای هوایی در ناآرامی های قبایلی بیشتر پی برده است. حکومت در سال ۱۹۳۹ میتوانست از ۲۶ فروند طیاره انگلیسی «هند» و از جمله ۱۶ فروند طیاره ایتالیایی «رومیو» تنها از ۱۲ فروند آن در چنین مواقعی استفاده کند. اما حال طیارات ایتالیایی از کار افتاده، از جمله طیارات انگلیسی تنها ۱۶ فروند آن قابل استفاده بوده، سه فروند آن تحت ترمیم قرار داشته و سه فروند آن هم در ورکشاپ منتظر رسیدن پرزه جات بودند.

راپور سفارت انگلیس در کابل حاکیست که «از قوای هوایی در عملیات علیه صافی های کُنر بصورت وسیعی استفاده خواهد شد. گرچه حکومت در عملیات علیه قبایل دیگر پشتون، از بمباردمان و استفاده از ماشیندار، چنین میلانی را نشان نخواهد داد». (همانجا)

6. **جلوگیری از کمک اقوام دیگر به مردم کُنر :** حکومت با ترسی که از حمایت گروپ های مهمند، باجوری و صافی آتسوی خط دیورند از صافی های کُنر و امکان ایجاد مشکلات در سرکوبی آنها داشت، دست به یک سلسله اقداماتی زد.

هاشم خان از یکطرف با استفاده از پول ذریعۀ پاچاگل خواست توجه اقوام آن منطقه سرحدآزاد را منحرف و دست به تبلیغات آمادگی علیه حمله احتمالی اتحاد شوروی بزند، که البته این کار با هم آهنگی با انگلیس ها صورت گرفته و قوای انگلیسی همزمان اعمار تاسیسات نظامی را در منطقه گنداب سرحد آزاد آغاز نمودند.

از طرف دیگر تلاش های هم صورت گرفت تا محمد یوسف، معروف به گل صاحب، پسر ارشد سید امیر جان یکنن از مخالفین معروف و سرسخت انگلیس ها را که به «ملا صاحب بابره» معروف بود، به کابل دعوت و از او درین زمینه خواهان همکاری شود.

«به حواله پراگراف دوم خلاصه هفته وار شماره ۲۳ سال ۱۹۴۵ حال تائید شده است که گل صاحب بابره دوباره برای مذاکرات بیشتر با مقامات به کابل رفته است. صدراعظم به او گفته است که مدد معاش او تحت شرایط ذیل داده خواهد شد:

1. مدد معاش او از طریق پاچاگل داده خواهد شد.
2. یکی از پسران او باید برای کسب تحصیل تحت نظارت حکومت به کابل فرستاده شود.
3. او باید از نفوذ خود استفاده نموده تفنگ های حکومت را که در دوران اغتشاش سال ۱۹۲۹ توسط مهمند های منطقه او ضبط شده بود، بازگرداند.

گل صاحب وعده داد است تا در باره این شرایط فکر کند. او به تاریخ ۱۲ جون به خانه برگشته و به پیروانش گفته است که تصمیم ندارد شرایط حکومت را بپذیرد. گفته میشود عمده ترین نکته مورد اعتراض او شرط گرفتن مدد معاش از طریق پاچا گل رقیب او میباشد، کسی که مشتاق تضعیف نفوذ اوست». (راپور شماره ۲۵، مؤرخ ۲۳ جون سال ۱۹۴۵ استخبارات انگلیس)

7. **ارسال جواسیس و تحایف و مبالغ هنگفت پول به کُنر:** «بعد از جرگه و فیصله صافی های کُنر که در مقابل تلاش حکومت برای گرفتاری ملک های شان، سلطان محمد خان دره پیچ و میرسلام خان دره بادیل، مقاومت خواهند کرد، تعداد زیادی از مامورین استخبارات حکومت به منطقه کُنر فرستاده شد.

به تاریخ ۲۴ ماه می «میا های» کُنر برای تبلیغات به نفع حکومت تحایف پولی مقامات را گرفتند. (راپور شماره ۲۰، مؤرخ ۱۹ می سال ۱۹۴۵ استخبارات انگلیس.)

### چرا خاندان حاکم تصمیم سرکوب مسلحانه مردم کُنر را گرفت ؟

از مطالعه اسناد آرشیف انگلستان بنظر میرسد که تصمیم سرکوب مسلحانه مردم کُنر بعد از بازگشت سردار هاشم خان از سمت مشرقی در ماه حمل سال ۱۳۲۴ گرفته شده است. در گرفتن این تصمیم چند علت عمده نقش داشت :

اول - با آوردن فشار بر قوم صافی که در بین چهار قوم مشرقی از نظر نفوس نسبتاً کوچکتر و ضعیفتر، از نظر موقعیت جغرافیوی از تگاب تا لغمان و کُنر پراکنده تر و از نظر امکانات مالی نا توانتر بود، حکومت توقع داشت سیستم جدید مکلفیت عسکری را به آسانی بر آنها بقبولاند. این پیروزی بر کُنر ی ها میتوانست ناکامی تلاش های هاشم خان را جبری و حیثیت حکومت خاندانی را اعاده کند. در مکتوب محرمانه مؤرخ هفتم جولای ۱۹۴۵ سفارت انگلیس در

کابل درین رابطه میخوانیم که «درحالیکه [خاندان حاکم] افغان از هیچ نوع تلاشی دریغ نخواهد کرد تا با صافی ها از طریق اعمال فشار یا مذاکره کنار بیاید، آنها [خاندان حاکم] احتمالاً احساس میکنند که بخاطر حفظ حیثیت و پرسنتیژ حکومت در بین اقوام سمت مشرقی باید به صافی ها درس شدیدی بدهند، تا در نهایت تمام اقوام را به قبول کردن سیستم جدید مکلفیت و ادار سازند». (اسناد استخبارات ستراتیژیک افغانستان . مکتوب محرمانه مؤرخ ۷ جولای ۱۹۵۴، خلاصه استخباراتی هفته وار شماره ۲۷)

دوم - اختلافات و دشمنی دیرینه سردار محمد هاشم خان با مردم گنر و رهبر قومی آنها غازی میرزمان خان که سابقه طولانی داشته و به دوره امانی برمیگردید، گرچه خود غازی میرزمان خان گنری درین وقت حیات نداشته، و در ماه جنوری سال ۱۹۲۹ میلادی حین تلاش های تاریخی اش برای تحکیم رژیم امانی طی یک دسیسه دشمنان خارجی و داخلی افغانستان هنگام نماز خفتن در مسجد شینکورک گنر ها به شهادت رسیده بود.

سوم - حکومت خاندانی در عین زمان خواست تا موضوع گنر را از موضوعات دیگر داخلی تجرید و در مجموع توجه مردم را از مشکلات و مسائل داخلی به موضوعات خارجی و جنگ جهانی منحرف سازد.

شاه و صدراعظم و وزیر خارجه بتاريخ ۲۹ مارچ ۱۹۴۵ در ارگ ملاقات های محرمانه داشتند. بعد از آن با تعدادی از اعضای شورای ملی در مورد انکشافات داخلی کشور و انکشافات جنگ جهانی دوم مشوره نمودند، و مناسبات افغانستان با انگلیس ها و امریکائی ها و همچنان مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی را مورد غور و بررسی قرار دادند. شاه و صدراعظم بعد از آن هم به تاریخ های ۳۰ و ۳۱ ماه مارچ به بحث های شان پیرامون امور داخلی و خارجی ادامه دادند. (آرشیف انگلستان، راپور شماره ۱۴، مؤرخ ۷ ماه اپریل استخبارات انگلیس).

در پهلوی انکشافات داخلی کشور بشمول خرابی اوضاع اقتصادی، قحطی مواد غذایی در شمال و وخامت اوضاع امنیتی ناشی از قیام مسلحانه قوم خدران تحت رهبری زمرک خان خدران در سمت جنوبی، و ناکامی صدراعظم هاشم خان در پیاده نمودن نظام جدید مکلفیت عسکری در سمت مشرقی، انکشافات جنگ جهانی دوم در اروپا، بخصوص ضعف مقاومت آلمان، به نگرانی خاندان حاکم می افزود و اتحاد جماهیر شوروی را در محراق توجه زامداران افغانستان قرار میداد.

اخبار سقوط برلین و تسلیمی آلمان، و ترس از مناسبات بعد از جنگ با اتحاد جماهیر شوروی خواب را از چشمان هاشم خان، مقتدرترین فرد خاندان حاکم، ربوده بود و نیاز به مشوره های طولانی تر را بیشتر میساخت. به اساس گزارشات استخباراتی انگلیس ها صدراعظم هاشم خان به مرض بیخوابی (Insomnia) مبتلا و تحت مداوی قرار داشت.

عامل دیگری که بر پریشانی خانواده حاکم می افزود سرنوشت غلام صدیق خان چرخی بود. غلام صدیق خان چرخی وزیر امور خارجه دوره امانی که بعد از سقوط سلطنت غازی امان الله خان با وی به خارج رفته بود، در برلین زندگی میکرد. چرخی از جمله حامیان مهم غازی امان الله خان و فعالین مخالف خاندان حاکم شمرده میشد و در آنجا توسط الله نواز خان سفیر افغانستان در آلمان و مامورین استخبارات انگلیس تحت نظارت قرار داشت. بعد از سقوط برلین خاندان حاکم سخت میکوشید از سرنوشت این دشمن دیرینه شان آگاهی پیدا کند. (راپور شماره ۱۹، مؤرخ ۱۲ می ۱۹۵۴ استخبارات انگلیس)

مطالعه اسناد و گزارش های استخباراتی انگلیس نشان میدهد که اعضای برجسته خاندان حاکم بصورت منظم در جلسات خانواده گی اوضاع را بررسی نموده و با تقسیم وظایف و مسئولیت ها، همه با وجود رقابت ها و اختلافات سلیقوی، برای حفظ سلطه خاندانی شان همکاری نزدیک و سعی دسته جمعی داشتند. درین زمینه شاید ذکر نمونه ذیل که آمادگی خاندان حاکم برای مقابله با تغییرات اوضاع و اولین نشانه تمایلات به روسیه سردار محمد داؤد خان را نشان میدهد، خالی از دلچسپی نباشد:

**SECRET** (2)

**SECRET** (2) *to be followed by S. A. M.* SERIAL No. 18

3204  
3202  
3230

OFFICE OF THE DEPUTY DIRECTOR, INTELLIGENCE,  
GOVERNMENT OF INDIA, PESHAWAR.

WEEKLY SUMMARY No. 24, DATED PESHAWAR, THE 14TH JUNE, 1945

NOTE.—(i) Nothing should be republished from this Summary without reference to D. I. B. or D. D. I.

(ii) Recipients of this Summary are requested to destroy it after perusal. If any wish to keep Summaries on record they will kindly consult D. D. I., Peshawar.

**PART I.** JUL 1945

On 12th June the Premier interviewed members of the Tribal Office and gave them anti-Russian propaganda material.

Sardar Muhammad Daud Khan (W. W. 238), Commandant of the Kabul Army Corps, is reported to have expressed pro-Russian sentiments at recent meetings with Soviet officials. He is believed to be trying to gain the confidence of the Embassy.

— به تاریخ ۱۲ جون [۱۹۴۵] صدراعظم با اعضای دفتر قبایل صحبت نموده و به آنها مواد تبلیغاتی ضد روسی را داد.

— گزارش داده شده است که سردار محمد داؤد خان، قوماندان قوای مرکز کابل، [کسیکه از نظر وظیفه هیچ سروکاری با دیپلوماسی و سیاست خارجی نداشت] در ملاقات های اخیرش با مامورین روسی احساسات هواداری از روسیه را نشان داده است. عقیده بر آنست که او میخواید اعتماد سفارت روسیه را حاصل کند.

تغییرات در جبهات جنگ جهانی، مخصوصاً تغییر موضع ترکیه و مصر (دو کشوری که گویا افغانستان بحیث یک کشور اسلامی در سیاست خارجی از آن پیروی میکرد)، احتمال آزادی هند و ترس از دست دادن حامی مقتدر در منطقه (انگلیس)، بیدار شدن دوباره احساسات ضد انگلیسی مردم و هراس حکومت از حمایت آشکار منافع انگلیس ها سبب شده بود تا حکومت خاندانی از یکطرف برای پر کردن تکیه گاه آینده اش پیش بین بوده و از طریق سردار محمد داؤد خان با اتحاد شوروی مناسباتی داشته باشد و از طرف دیگر تبلیغات وسیع ضد روسی را علیه آن کشور ضد اسلامی براه انداخته و با استفاده از مهاجرین بخارانی به جمع آوری اطلاعات برای انگلیس ها پردازد. «صدراعظم مقدار هنگفت پول را به نایب الحکومه های ولایات برای تبلیغات اختصاص داده و از اعضای جمعیت العلماء نیز خواست درین راه با استفاده از نفوذ مذهبی شان کمک کنند». (راپور شماره ۲۱، مؤرخ ۲۶ می استخبارات انگلیس)

(ادامه دارد)